

سازمان جوانان مبارز

تاریخ آدینه ۱۷-۸-۱۳۸۱

نوزدهم آبانماه ، چهل و هشتمین سال شهادت دکتر حسین فاطمی سردار بزرگ نهضت ملی ایران

«اگر ملی شدن صنعت نفت خدمت بزرگی است که بمملکت شده
باید از آن کسی که اول این پیشنهاد را نمود سپاسگزاری گردد و
آن کس شهید راه وطن دکتر حسین فاطمی است.»
دکتر محمد مصدق

بامداد روز چهارشنبه نوزدهم آبانماه ۱۳۳۳ خورشیدی دکتر حسین فاطمی وزیر امور
خارجه دولت ملی دکتر مصدق که در پشت درهای بسته یک دادگاه فرمایشی ، جهت جلب رضایت
دولت فخیمه انگلستان ، محکوم به اعدام گردیده بود ، در محوطه میدان تیر لشکر دو زرهی ، در
حالی که سخت بیمار و چهل و یک درجه تب داشت به جوخه اعدام سپرده شد . بدین ترتیب
مرگی پر افتخار نصیب برجسته ترین سردار ایران زمین گردید .
دکتر حسین فاطمی در سال ۱۲۹۶ در شهر نائین پا به عرصه حیات گذارد ، پس از تحصیلات
ابتدایی برای ادامه تحصیل به اصفهان رفت و ضمن تحصیل ، در دفتر روزنامه برادرش شادروان
سیف پور فاطمی مشغول بکار شد و در رشته روزنامه نگاری به کسب تجربه پرداخت . در سال
۱۳۱۶ برای ادامه تحصیلات عالی به سپهر تهران گردید ضمن تحصیل با سمت مدیر داخلی و
سر دبیری نشریه ستاره به مدیریت احمد ملکی مشغول کار شد . بعد از چندی مسئولیت روزنامه
باختر که صاحب امتیاز آن برادرش بود به او سپرده شد . در سال ۱۳۲۴ برای تکمیل تحصیلات
عالم فرانسه گردید ، پس از اخذ مدرک دکترا ، به ایران بازگشت و روزنامه باختر امروز را در
هشتم مرداد ۱۳۲۸ منتشر نمود و در اسفند ماه همان سال مبارزات سیاسی خود را در جبهه ملی
به رهبری مصدق بزرگ آغاز نمود . پیشنهاد ملی شدن صنعت نفت در سراسر کشور ،

نخستین بار از سوی دکتر فاطمی، در نشست نمایندگان جبهه ملی تقدیم شد که اعضای حاضر بتوافق آراء آنرا تصویب نمودند. دکتر فاطمی با این پیشنهاد خشم و کینه دولتمردان انگلستان را علیه خود برانگیخت تا جایی که هنگام سخنرانی بر سر مزار محمد مسعود روزنامه نگار میهن پرست، هدف گلوله های اسلحه "پسرک سفید رویی" بنام مهدی عبدخدایی، از اعضای مغز شویی شده گروهک «فدائیان اسلام»، قرار گرفت و به سختی مجروح شد.

در دوره هفدهم انتخابات مجلس شورای ملی از سوی مردم حق شناس تهران به نمایندگی مجلس انتخاب و پس از قیام ملی سی ام تیر ۱۳۳۱ پست پر اهمیت وزارت امور خارجه به او سپرده شد و بفرمان مصدق بزرگ، مسئولیت قطع رابطه سیاسی با دولت انگلستان را بعهده گرفت و آنرا با موفقیت تمام بانجام رساند، این اقدام جسورانه، کینه و خشم دولتمردان انگلستان را علیه دکتر فاطمی دو چندان نمود. شهید دکتر فاطمی، در دوره درخشان نهضت ملی ایران که برآستی میتوان از آن بعنوان تنها سالهای آزادی و دمکراسی در کشورمان نام برد، پیوسته در کنار پیشوای بزرگ ملت ایران بود و ترفندهای رنگارنگ وابستگان سیاستهای بیگانه برای منحرف کردن او هرگز بجایی نرسید و وعده های گوناگون آنها نیز لحظه ای تردید در ادامه خدمت به مراد و رهبرش در او بوجود نیاورد.

در کودتای نافرجام شب بیست و پنج مرداد ۱۳۳۲ خورشیدی توسط افراد گارد شاهنشاهی به نحو اهانت آمیزی بازداشت و به کاخ سعدآباد برده شد ولی با شکست مفتضحانه کودتا، فردای آن شب از اسارت آزاد گردید و در متبگی که عصر همان روز در میدان بهارستان برگزار شد شرکت نمود و طی یک سخنرانی هیجان انگیز و تاریخی، پرده از روی توطئه های بیگانگان و ابادی داخلیشان برداشت و چهره دشمنان ملت ایران را پیش از پیش به مردم نمایاند.

پس از کودتای ننگین بیست و هشت مرداد، دکتر فاطمی به زندگی مخفی رو آورد ولی در ششم اسفندماه همان سال توسط سرگرد مولوی، افسر فرمانداری نظامی دستگیر، نخست به کاخ سلطنتی و سپس به دفتر سرتیپ تیمور بختیار واقع در شهربانی کل کشور برده شد. پس از خروج از ساختمان شهربانی، در حالی که دستهای دکتر فاطمی بسته و در میان سربازان مسلح محصور بود، در اجرای فرمان! مورد هجوم اوباش و چاقو کشان شاهنشاهی به سرکردگی شعبان بی مخ قرار گرفت ولی، خواهر آن شهید از دستگیری برادرش آگاه و با شتاب خود را به شهربانی رسانید، در زمانیکه چاقو کشان حمله را آغاز کردند آن شیرزن فداکار خود را بر روی دکتر فاطمی انداخت و موجب گردید تا اوباشان حکومتی تنها موفق به مجروح کردن وی شوند.

دکتر فاطمی نه ماه تمام با بدنی مجروح، در شرایطی سخت و توان فرسا در زندان بسر برد و در تمام این مدت به رغم جسم بیمار و دردهای شدید ناشی از زخمهای بجا مانده از دشنه چاقو کشان شاهنشاهی! روحیه بسیار قوی و تسلیم نا پذیری داشت.



شهید دکتر فاطمی دستبند بر دست در بین افسران فرمانداری نظامی
نشسته سرتیپ بختیار ، از چپ به راست سرگرد مولوی ، سرهنگ
مهسّر و سرهنگ دوم امجدی

در میدان تیر لشکر آزرهی پیش از اعدام دکتر فاطمی خطاب به سرتیپ آزموده دادستان نظامی گفت " آقای آزموده ، مرگ حق است و من از مرگ ایایی ندارم ، آن هم چنین مرگ پرافتخاری . من می میرم که نسل جوان ایران از مرگ من ، درس عبرتی بگیرد و با خون خود از آزادی و وطنش دفاع کند و نگذارد جاسوسان اجنبی بر این کشور حکومت کنند . من درهای سفارت انگلیس را بستم ، غافل از اینکه تا دربار هست انگلستان نیازی به سفارت ندارد . من خد را شکر می کنم که در راه مبارزه با فساد شهید می شوم و خدا را شکر می کنم که با شهیدتم در این راه ، دین خود را به ملت ستمدیده و استعمار زده ایران ادا کردم و امیدوارم که جوانان مبارز ، نهضت استقلال طلبانه این کشور را همچنان ادامه دهند . "

راد مردانی که در روزهای سیاه ، پنجه در پنجه دیو استبداد و ارتجاع افکنده اند و زندان و شکنجه و مرگ ، در برابر ایمان تزلزل ناپذیرشان ناچیز و زبون بوده است ، آن دلاور را که مرگ را بر خیانت به نهضت ملی ایران و پیشوای بزرگ آن ترجیح داد ، همواره بیاد می آورند ، او را که در آخرین لحظه حیات از تمامی رمق زندگی کمک گرفت تا فریاد برآورد

پاینده باد ایران ، درود بر مصدق

زمانیکه دژخیمان خون آشام ، در اجرای امر « ولی فقیه » به خانه رهبران حزب ملت ایران یورش برده ، داریوش و پروانه فروهر این دو مبارز آزادیخواه را ، ددمنشانه با ضربه های پی در پی دشنه ملته کردند ، بدون شک این فرزندان راستین ایران زمین نیز در لحظه پایانی عمر همان کلماتی را بر زبان آوردند که شهید دکتر حسین فاطمی در زمان اعدام بر زبان آورد .

پاینده باد ایران ، درود بر مصدق

درود بر روان پاک شهید دکتر حسین فاطمی سردار بزرگ نهضت ملی ایران

درود بر روان پاک جانبختگان راه آزادی و بزرگی ایران زمین

دود بر زندانیان سیاسی

پیروز باد مبارزات ملت ایران برای رسیدن به آزادی و مردم سالاری

سازمان جوانان مبارز